Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

Representation of the Parthians in Ferdowsi's Shahnameh

Hossein Basir Tariqat Talab [1*], Behrouz Afkhami [2], Reza Rezaloo [3]

1. *Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran*
2. *Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran*
3. *Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran*

Received: *2025/06/14* **Received in revised form :** *2025/08/14* **Accepted :** *2025/09/06* **Published:** *2025/09/23*

Abstract

One of the briefest sections of the Shahnameh concerns the Parthian dynasty. This article aims to present a different perspective by examining the representation of the Parthians in this key Iranian text. The study focuses on three main aspects: a) the lineage and history of the Parthians in the Shahnameh compared with modern scholarly accounts of ancient Iran; b) the role of Parthians in the heroic part of the epic; and c) the political system and the list of Parthian kings in the Shahnameh compared to historical sources.In the first section, based on verses of the Shahnameh and the dialogue between Bahram Chubin and Khosrow Parviz, it is argued that "Arash," identified by Ferdowsi as the ancestor of the Parthians, is the same as Arash the Archer in Islamic-era historiography. The article then explores older Indo-Iranian roots and Arash's connection to Mithraic traditions, referencing mythology, historical documents, archaeology such as coins and Parthian paintings, and the use of the term Ayin-e Milad in the Shahnameh.The second part examines Parthian-related heroes and families and proposes a new interpretation of the Parthian–Sasanian opposition in the Shahnameh, starting with Manuchehr and Arash and ending with Bahman's reign and the death of Rustam.Finally, the article compares the Shahnameh's portrayal of the Parthian political system and king list with modern historiography, noting the conflation of Rome and Greece, despite the historical distinction recognized in Parthian coinage.

Keywords: Parthians, Shahnameh, Ferdowsi, Arash kamangir, Mithraism, Representation in literature

Cite as: Basir Tariqat Talab Hossein, Afkhami Behrouz, Rezaloo Reza. Representation of the Parthians in Ferdowsi's Shahnameh. Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 45-66.
Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online): 3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

*Corresponding Author: PhD student at University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran hoseinbasir@uma.ac.ir

تاریخ فرهنگ ایران

ناشر: دانشگاه تبریز

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

OPEN ACCESS

مقاله پژوهشی

بازنمایی اشکانیان در شاهنامهٔ فردوسی

حسین بصیرطریقت طلب[۱*]، بهروز افخمی[۲]، رضا رضالو[۳]

۱. گروه باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۲. گروه باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۳. گروه باستان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

یکی از مختصرترین بخشهای شاهنامه مربوط به سلسلهٔ اشکانیان است. در این مقاله تلاش شده تا با بازنمایی اشکانیان در یک سند مهم ایرانی یعنی شاهنامه، بررسی متفاوتتری صورت گیرد. این بازنمایی در سه بخش مورد توجه بوده است: الف)تبار و تاریخ اشکانیان در شاهنامه و مقایسهٔ آن با متون جدید تاریخ ایران باستان ب)تجلّی اشکانیان در بخش پهلوانی شاهنامه ج)بررسی نظام سیاسی و مقایسهٔ لیست پادشاهان اشکانی در شاهنامه با متون جدید. در بخش اول مقاله با توجه به ابیات خود شاهنامه در مورد اشکانیان و مناظرهٔ بهرام چوبین و خسرو پرویز مشخص گردید فردی که فردوسی با نام "آرش" به عنوان نیای اشکانیان معرفی می‌کند همان آرش کمانگیر در متون تاریخی دوران اسلامیست. سپس به بازنمایی ریشه‌های کهنتر هند و ایرانی و ارتباط آرش با آیین مهری با عنایت به اساطیر، اسناد تاریخی و منابع باستان شناسی مانند سکه ها و نقاشی‌های اشکانی در کنار ابیات شاهنامه و بررسی عبارت«آئین میلاد» در این ابیات پرداخته شد. بخش دوم مقاله به پهلوانان و خاندانهای مرتبط با تاریخ پارتیان اختصاص داده شد و صورت بندی جدیدی از تقابل اشکانیان و ساسانیان در شاهنامه ارائه گردید. اینکه چگونه بخش پهلوانی شاهنامه با داستان منوچهر و آرش به عنوان نیای اشکانیان، با توجه به ارتباط ایشان با ادیان کهنتر ایرانی، آغاز شده و با پادشاهی بهمن به عنوای نیای ساسانیان و فرزند اسفندیار، پهلوان محبوب موبدان و مرگ رستم به پایان می‌رسد. در بخش آخر مقاله نیز نوع نظام سیاسی و طول حکومت اشکانیان در شاهنامه و لیست پادشاهان آنها در این اثر حماسی با متون جدید تاریخ باستان مقایسه گردیده است. در این بخش شاهنامه «روم» و «یونان» یکی دانسته شده و اسکندر، رومی معرفی می‌شود که می‌تواند ناشی از اینهمانی این دو کشور به عنوان دشمن غربی در منابع ساسانی و خداینامه‌ها باشد. حال آنکه منطقاً تفکیک روم و یونان در عهد اشکانی می‌توانست به راحتی صورت پذیرد و عبارت"دوستدار یونان" بر سکه‌های اشکانی مویّد این دیدگاه است.

کلیدواژه‌ها: اشکانیان، شاهنامه، فردوسی، آرش کمانگیر، مهرپرستی، بازنمایی در ادبیات

نحوه ارجاع: بصیر حقیقت طلب حسین، افخمی بهروز، رضالو رضا. "بازنمایی اشکانیان در شاهنامهٔ فردوسی". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲)،۴۵-۶۶.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰٦٦-۳۰٦۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

*نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه محقق اردبیلی

hoseinbasir@uma.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

شاهنامهٔ فردوسی به عنوان یک اثر بزرگ حماسی که در قرن چهارم هجری قمری در خراسان نگاشته شده، از سوی محققان بسیار در داخل و خارج از ایران و در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. اما اهمیت شاهنامه از منظر بررسی تاریخ اشکانیان در این است که عموماً به تاریخ این دوران از دریچهٔ نگاه یونانیان و رومیان نگریسته شده هر چند که بسیاری از محققانِ این حوزه و اسناد باستان شناختی، این دیدگاه را مورد انتقاد قرار داده‌اند(نک:ولسکی ،۱۳۸۳: ۱۷-۱۱). لذا بررسی این سند ایرانی در خصوص اشکانیان، با وجود مختصر بودن ابیات مورد نظر می‌تواند بازتابهای نگاه فردوسی به عنوان یکی از بزرگترین میراثداران ایران باستان را مورد کنکاش قرار دهد. شاهنامه خود گنجینه‌ای از داستانهای پیشینیان بوده که می‌توان آنها را در سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم نمود اما مطالبی که دربارهٔ سرگذشت سلسلهٔ طولانی مدت اشکانیان گزارش می‌کند بسیار موجز است و از بیست و سه بیت تجاوز نمی‌نماید(کالج،۱۳۹۱: ۱۱). هر چند در ذکر پهلوانانی چون بیژن، گیو و گودرز در ابیات فردوسی همانطورکه نولدکه حدس میزند میتوان بازتابی از رویدادهای دوران اشکانی مشاهده کرد که اگر شناخت دقیقتری از این عصر داشتیم شاید بهتر می‌توانستیم ریشه‌های تاریخی برخی از این داستانها را درک کنیم(Khaleghi Motlagh,1989). به هر روی با توجه به اینکه تاکنون به تاریخ اشکانیان در شاهنامه کمتر پرداخته شده و با عنایت به اهمّیت شاهنامه در تاریخ ادبی و فرهنگی ایران، در این مقاله تلاش گردید تا بازتاب نگاه فردوسی در خصوص اشکانیان که یکی از ناشناخته‌ترین دوره‌های تاریخ باستان است(هرینگ، ۱۳۷۶: ۱۷)مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاهی مقایسه‌ای با گزاره‌های مدرن تاریخ این دوره در اختیار خواننده قرار دهد. این پژوهش بر اساس روش کیفی(غیر کمّی، توصیفی و تحلیلی و با ابزار فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای) و بر اساس شاهنامهٔ چاپ مسکو انجام می‌شود و از روش شناسی تفسیری پیروی می‌کند. در حقیقت تلاش نویسندگان مقاله بر این بوده تا با بازنمایی متفاوت ابیات فردوسی در مورد اشکانیان و با استفاده از اطلاعات باستان شناسی و تاریخی، تفسیری تازه در این خصوص ارائه گردد.

پیشینه و روش‌تحقیق

درخصوص بررسی اشکانیان در شاهنامه بسیاری از شاهنامه پژوهان و ایران شناسان به ذکر مطالبی پرداخته‌اند. از نولدکه و کریستن سن تا افرادی چون جلال خالقی مطلق، مهرداد بهار، ذبیح الله صفا، احسان یار شاطر، ژاله آموزگار در آثار خویش مواردی عموماً موجز در این زمینه بیان نموده و ما در جهت نگارش این مقاله از این مطالب استفاده کرده‌ایم اما مقالات و کتابهایی که به طور خاص در این موضوع نگاشته شده و یا اشاراتی صریح به مطالب هم راستا با موضوع مقاله داشته باشند انگشت شمار هستند.

داریوش نظری در مقاله‌ای با عنوان«اشکانیان و شاهنامه»(۱۳۹۷) منتشر شده در دوفصلنامهٔ تخصصی تاریخ ایران اسلامی به صورت کلی به بررسی ۲۰ بیت شاهنامه در مورد اشکانیان اقدام نموده است. بخش عمده‌ای از مقاله به سرگذشت فردوسی و چرایی سرودن، ارزش ادبی و منابع سرایش شاهنامه اختصاص داده شده و سپس به بررسی کلی مواردی چون اسامی شاهان اشکانی در شاهنامه، نژاد و همچنین ذکر ملوک الطوایفی دویست ساله ایشان در شاهنامه پرداخته است. علی اکبرپور در مقاله‌ای باعنوان«اشکانیان سرچشمهٔ آیین پهلوانی»(۱۳۹۶) منتشر شده در مجلهٔ تاریخ نگار به بررسی دلاوریهای اشکانیان و صفات پهلوانانه و آزادمنشی ایشان و تاثیر آن در شکل گیری آیین‌های پهلوانی و بازتاب آن در ادبیات حماسی و شاهنامه

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

فردوسی اقدام نموده است. مصطفی سعادت در مقاله‌ای انتقادی با عنوان«رابطهٔ شاهان اشکانی با پهلوانان دورهٔ کیانی»(۱۳۹۸) که در مجلهٔ قند پارسی به چاپ رسیده این دیدگاه که شاهان اشکانی در کسوت پهلوانان دورهٔ کیانی به حماسه ملی راه یافته‌اند را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است این افراد فاقد فضائلی چون دلاوری و جانفشانی جهت اعتلای فرهنگی کشور بوده و زمامداریشان نیز همراه با عدالت و مردمداری نبوده است و یکسان پنداری این شخصیتها با پهلوانان دوران کیانی با دلایلی چون شباهت اسمی را صحیح نمی‌داند. سوسن جبری و خلیل کهریزی در مقاله‌ای با عنوان «غیبت آرش کمانگیر در شاهنامه»(۱۳۹۱) در مجلهٔ ادب پژوهی، غیبت آرش کمانگیر به عنوان نیای اشکانیان در شاهنامه را به دلیل دشمنی ساسانیان با اشکانیان دانسته و در مقالهٔ خود چنین بررسی نموده‌اند که آرش کمانگیر می‌تواند از زمرهٔ مردان مقدس در آیین پارتی یا قهرمانی مردمی و یا یادگاری از یک آیین کهن پیش از زرتشتی باشد.

۱.مبانی نظری

مفهوم بازنمایی در ادبیات سابقه‌ای طولانی دارد. از منظر افلاطون اشیاء محسوس، روگرفتهای واقعیات کلی یا بهره‌مند از واقعیات کلی هستند اما واقعیات کلی(مُثُل) در مقّر ثابت آسمانی خود جای دارند(کاپلستون:۱۳۸۰، ۱۹۶) بر این اساس، هنر همان محاکات(تقلید) و کار هنرمند تقلیدِ تقلید است. افلاطون اغلب شاعران را به سبب ملاحظات مابعد الطبیعی و بالاتر از همه، اخلاقی از جمهوری خویش طرد می‌کند(همان ،۲۹۰) اما ارسطو کار شاعران را به مانند نقاشان می‌داند بدین ترتیب کسانی را که شاعران وصف یا محاکات می‌کنند، یا از حیث سیرت، آنها را برتر از آنچه هستند توصیف می‌کنند، یا فروتر از آنچه هستند و یا آنها را به حد میانه وصف می‌کنند(ارسطو:۱۳۴۳، ۲۵-۲۴). اساساً این تصوّر که متون ادبی بازنمایی چیزی هستند-بازنمایی دنیای مادی، روحانی روانی یا اجتماعی- ظاهراً بدیهی می‌نماید. اما ساختارگرایان و جانشینان آنها این پیش فرض اساسی را مورد تردید قرار داده و استدلال کرده‌اند که گفتمان هرگز بازنمایی نمی‌کند زیرا زبان نظامی است که با ایجاد تفاوت‌ها عمل می‌کند نه با نمادسازی اعیان بیرونی(سلدن:۱۳۷۷، ۳۸) با این وجود سلدن اعتقاد دارد که کلمات می‌توانند امور یا ایده‌هایی را که مایلیم واقعی قلمداد کنند بازنمایی نمایند و می‌توانند ما را به لحظهٔ حضور آنها رجعت دهند. اعیان (objects)که سلدن به آن اشاره می‌نماید در نظر بلومر جهانیست که انسان در رابطهٔ متقابل با آن است، حال این جهان ممکن است درونی باشد یا بیرونی. یعنی جهان عبارت از کلیهٔ چیزهاییست که برای انسان قابل فهم بوده و دارای معنا باشد؛ معانی که انسان می‌تواند با آنها اشاره کند و بر اساس آن اشارات رابطه برقرار نماید. بلومر اعیان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱.اعیان فیزیکی:(objects Physical) مثل کوه، اطاق، ساختمان، ماشین و....

۲.اعیان اجتماعی:(objects Social) شامل روابط اجتماعی مثل ساخت اجتماعی، طبقات اجتماعی، خانواده و یا انسانهایی که در روابط اجتماعی قرار می‌گیرند،مثل دوست، همسر، معلم و... می‌شود.

۳.اعیان مجرّد:(objects Abstract) مفاهیم ذهنی از قبیل، آزادی، دموکراسی، نفرت، عشق و یا مفاهیم اسطوره‌ای را در بر می‌گیرد(تنهایی:۱۳۷۹،۴۴۶).

با این مقدمه می‌توان گفت در ادبیات آن چه که بازنمایی می‌شود همان اعیان سه گانه‌ای هستند که هم مد نظر بلومر و هم مد نظر سلدن می‌باشد.از منظر روانشناختی باید اشاره کرد که تجربیات باستانی موجود در ناهشیار جمعی به وسیلهٔ موضوعات یا الگوهای تکرار شونده‌ای جلوه‌گر می‌شوند که یونگ از آنها به کهن الگوها یاد می‌کند، او با مطالعه بر روی اساطیر

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

و فرهنگهای باستان به این نتیجه رسید که کهن الگوها با تکرار شدن در زندگی نسلهای پی در پی بر روان ما نقش بسته‌اند(نک:شولتز:۱۳۸۸،۱۲۲). در این رهگذر شاهنامه نقشی منحصر به فرد بازی می نماید و دست کم پنج هزار بیت از این کتاب به تاریخ میتولوژی و افسانه های نخستین ایرانیان می پردازد(خالقی مطلق،۱۳۸۱: ۹۸) و چون این کتاب از نوع حماسه‌های طبیعیست می‌توان میان این اساطیر و حقایق تاریخی به ارتباطات معناداری دست یافت و با بررسی اساطیر، ادبیات، تاریخ و باستان شناسی برای بیان تفاسیری جدید پلی برقرار نمود. به هر روی اسطوره‌ها بخشی از تاریخ هستند که مانند آئینه تصاویری را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و در آنجا که حتی تاریخ خاموش می‌مانند، به سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دور دستها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطق گستردهٔ مردمانی ناشناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند(هینلز،۱۳۸۳: ۷).

۲.تبار و تاریخ اشکانیان(پارتیان)

۲–۱.اشکانیان در متون جدید تاریخی: سرزمین باستانی پارت تقریباً با منطقهٔ امروزی خراسان مطابقت دارد و اصطلاح پارتیان در اشاره به امپراطوری اشکانی(۲۴۷ ق م تا ۲۲۴ م) به کار می‌رود. این نام نخستین بار به صورت پارتاوا (Parthava) در کتیبهٔ بیستون حدود ۵۲۰ ق م مربوط به پادشاهی هخامنشی بکار رفته اما پارتاوا ممکن است تنها یک تغییر گویش از نام پارسا بوده باشد(Zeidan,2024). از تاریخ پارت در حالی که به عنوان یک ساتراپی هخامنشی محسوب می‌شد چیزی نمی‌دانیم لیکن در زمان اسکندر مقدونی به هیرکانیا(گرگان) ملحق شده و این دو با هم به عنوان استانی از پادشاهی سلوکی باقی ماندند. در زمان سلوکوس اول(۳۱۲-۲۸۱ ق م) و آنتیوخوس اول سوتر(۲۸۱-۲۶۱ ق م) چادرنشینان پرنی(آپارنی) احتمالاً از آسیای مرکزی به پارت نقل مکان کرده‌اند و به نظر می‌رسد که گفتار اشکانیان را پذیرفته و جذب ساکنان منطقه شده‌اند(همان). آغاز تاریخ پارتها و اشکانیان با ابهامات فراوانی آمیخته است. طبق روایات مکتوب، پرنیها (Aparna) که قبیله‌ای از اتحادیهٔ قبایل داهه بودند(Dahae) و در دشتهای بین جیحون و دریای خزر زندگی صحراگردی داشتند، اساس دولت پارت را بنا نهادند. پرنیها در سال ۲۴۷ ق م در شهر آساک(Asaak) ارشک(Arsaces) را به پادشاهی خویش برگزیدند زان پس جانشینان ارشک این واقعه را آغاز تاریخ اشکانیان اعلام کردند(نک:کالج،۱۳۹۱: ۳۹-۳۸ ؛ دیاکونف،۱۳۵۱: ۴۲-۴۰). پرنیها یکی از سه قبیلهٔ اتحادیه داهه از قبایل ایرانی در شرق بوده، که از موطن اصلی خویش محتملاً در جنوب روسیه با سایر قبایل سکایی به این مناطق مهاجرت نموده‌اند(Encyclopaedia Iranica,2011& Augustyn,2024). باید گفت که فرایند تزلزل سلوکیها از زمان آنتیوخوس دوم تئوس(۲۶۱-۲۴۶ ق م) آغاز شده بود و در دورهٔ سلطنت این فرمانروا ابتدا دیودوتوس(ساتراپ باکتریا) احتمالاً در حدود سال ۲۵۵ ق م قیام کرده و کمی بعد ارشک، احتمالا در حدود سال ۲۵۰ ق م پارت را به ساتراپی آندراگوراس مورد حمله قرار داده است(ولسکی،۱۳۸۳: ۵۰). ویل دورانت در این زمینه می گوید: در حدود سال ۲۴۸ ق م یکی از سران سکوتیاییها به نام ارشک (آرساکس)بر پادشاه سلوکی بشورید،کشور پارتها را مستقل گردانید و سلسلهٔ اشکانیان را در آنجا مستقر ساخت (دورانت،۱۳۷۸: ۱۵۸۲).

۲–۲.تبار و تاریخ اشکانیان در شاهنامهٔ فردوسی: در این بخش تلاش بر این بوده تا بر اساس ابیات خود شاهنامه در مورد اشکانیان تفسیری جدید ارائه گردد. آنگونه که از این ابیات بر می‌آید تبار اشکانیان به فردی به نام «آرش» می‌رسد:

کنون ای سراینده فرتوت مرد سوی گاه اشکانیان بازگرد....

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

بزرگان که از تخم ***آرش*** بدند دلیر و سبکسار و سرکش بدند

به گیتی به هر گوشه ای بر یکی گرفته ز هر کشوری اندکی

(فردوسی،جلد۱،۱۹۶۰: ۱۱۵)

کلمه آرش و ترکیباتش به صورت«کی‌آرش» و «آرش» در شاهنامه فردوسی بیان شده است. جلال خالقی مطلق در تصحیح معتبر خویش از شاهنامه جمعاً نه بار به اسم آرش در ابیات اشاره کرده‌اند، هفت بار داخل متن کتاب که از این هفت بار یک موردش داخل قلاب بوده و دو بار در پاورقی کتاب که مربوط به نسخه‌های بدل می‌باشد(نک:جبری و کهریزی،۱۳۹۱: ۱۴۲). ظاهراً در شاهنامه چاپ مسکو در بکارگیری اسم آرش با چهار فرد جداگانه روبرو هستیم یکی از ایشان«کی‌آرش» فرزند دوم کیقباد و دیگری«آرش» فرزند چهارم کیقباد و سومین آرش یکی از شاهان اشکانی بوده و چهارمین آرش سر دودمان اشکانیان می‌باشد که در این قسمت مقاله به ترتیب به این افراد می‌پردازیم.

کیقباد بنیانگذار سلسلهٔکیانی چهار فرزند پسر داشت که نام دو تن از ایشان «کی آرش» و «آرش» بوده است و ابیات زیر در شاهنامه به این موضوع اشاره می‌کند:

پسر بد مر او را خردمند چار که بودند زو در جهان یادگار

نخستین چو کاووس با آفرین ***کی آرش*** دوم و دگر کی پشین

چهارم کجا ***آرشش*** بود نام سپردند گیتی به آرام و کام

(فردوسی،جلد۲،۱۹۶۲: ۷۴)

اما سومین آرش در لیست پادشاهان اشکانی توسط فردوسی بعد از «نرسی» و «اورمزد بزرگ» آورده شده و این فرد جدای از آرشی می‌باشد که در ابتدای بخش اشکانیان از وی سخن رانده و اشکانیان را از تخمه و تبار وی می‌داند:

ز یک دست گودرز اشکانیان چو بیژن که بد از نژاد کیان

چو نرسی و چون اورمزد بزرگ چو ***آرش*** که بد نامدار سترگ

(فردوسی،جلد۱، ۱۹۶۰: ۱۱۶)

فردوسی از فرد چهارمی به نام آرش به عنوان سر دودمان اشکانیان و از شخصی به نام اشک به عنوان نخستین پادشاه این سلسله یاد کرده است. البته پادشاهانی که از منظر وی هر کدام صرفاً بر گوشه‌ای از کشور فرمانروایی می‌کنند. درحقیقت آنگاه که فردوسی از اشکانیان سخن می‌گوید «آرش» و «اشک» را دو فرد جداگانه معرفی می‌کند:

کنون ای سراینده فرتوت مرد سوی گاه اشکانیان بازگرد.....

بزرگان که از تخم ***آرش*** بدند دلیر و سبکسار و سرکش بدند

به گیتی به هر گوشه‌ای بر یکی گرفته ز هر کشوری اندکی....

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نخست ***اشک*** بود از نژاد قباد دگر گرد شاپور خسرو نژاد

(همان : ۱۱۶-۱۱۵)

اما اینکه منظور شاعر از آرش به عنوان سردودمان اشکانیان کدامین آرش است در گفتگوی خسروپرویز و بهرام چوبین در شاهنامه به عنوان کلید رمزگشای این مشکل هویدا می‌شود. در حقیقت این گفتگو به عنوان مناظره‌ای است بین بهرام چوبین که خویشتن را از اشکانیان و همچنین از تبار و تخمهٔ آرش می‌داند با خسرو پرویز از تبار ساسانیان. در این مناظره بهرام با تحقیر نمودن ساسانیان و همچنین شبان و شبان زاده خواندن ایشان می‌گوید:

بزرگی مر اشکانیانرا سزاست اگر بشنود مرد داننده راست.....

من از تخمهٔ نامور ***آرشم*** چو جنگ آورم آتش سرکشم

(فردوسی،جلد۹،۱۹۷۱ :۳۲-۳۰)

خسرو در جواب بهرام از وی می‌خواهد که نام پادشاه را در زمان آرش بگوید همان آرشی که بر اساس ابیات فوق بهرام با افتخار خویشتن را از تخمهٔ وی می‌داند. خسرو به بهرام گوشزد می‌کند که آرش بندهٔ منوچهر بوده است و نه پادشاه:

که بُد شاه هنگام آرش بگوی؟ سرآید مگر بر من این گفت و گوی

بدو گفت بهرام کان گاه شاه ***منوچهر*** بُد با کلاه و سپاه

بدو گفت خسرو که ای بدنهان چودانی که او بود شاه جهان

ندانی که ***آرش*** ورا بنده بود بفرمان و رایش سرافکنده بود

(فردوسی،جلد۹، ۱۹۷۱ : ۳۵)

حال با کنار هم قرار دادن ابیات مربوط به تبار و نژاد اشکانیان می‌توان به نتیجهٔ مورد نظر رسید. فردوسی در بخش مربوط به اشکانیان در جلد اول چاپ مسکو می‌گوید که ایشان از نسل آرش بوده‌اند«بزرگان که از تخم آرش بدند» و در جای دیگر از زبان بهرام چوبین که خویش را اشکانی می‌داند در جلد نهم می‌گوید: «من از تخمهٔ نامور آرشم» ؛ لذا آنگاه که از تبار و نژاد و تخمهٔ اشکانیان یاد می‌شود سخن آرش به میان می‌آید، همان آرشی که نام وی در این قسمت شاهنامه با پادشاهی منوچهر پیوند خورده است. اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که سر دودمان اشکانیان که فردوسی با نام «آرش» در بخش مربوط به آن سلسله به آن اشاره دارد و بهرام چوبین خویشتن را از تبار وی می‌داند و همچنین خسروپرویز ساسانی، پادشاه بودنش را زیر سوال می‌برد و او را «بندهٔ منوچهر» و نه شاه یا شاهزاده خطاب می‌کند همان آرش تیرانداز در زمان پادشاهی منوچهر است که در منابع تاریخی عهد اسلامی به کرّات از او یاد شده و داستان او بیان گردیده است و این تک بیت از شاهنامهٔ چاپ مسکو نیز اشاره به پرتاب تیر توسط او دارد:

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر چو پیروزگر قارن شیرگیر

(همان: ۲۷۳)

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

اگر چه داستان کامل پرتاب تیر توسط آرش در شاهنامه بیان نشده اما چنان مشهور بوده که اکثر مورخان اسلامی ماجرای محاصرهٔ منوچهر، پادشاه پیشدادی توسط افراسیاب در طبرستان و تیر انداختن پهلوانی به نام آرش از بلندای کوه جهت تعیین مرزهای ایران و توران و طّیِ مسیر کردن این تیر تا سرزمین توران و جان سپردن آرش را با اندکی تفاوت به تواتر بیان نموده‌اند و مردم به یادبود چنین ماجرایی که در روز تیر از ماه تیر رخ داده بود«جشن تیرگان» برپا کردند(رضی،۱۳۵۸: ۳۹۸). ابوریحان بیرونی که راوی داستان های باستان بوده در آثار الباقیه(بیرونی،۱۸۹: ۳۳۴)، بلعمی در ترجمه و تلخیص خویش از تاریخ طبری(بلعمی،۱۳۷۳: ۲۵۵)، مقدسی در البداء و التاریخ(مقدسی،۱۳۷۴: ۵۰۴)، ثعالبی در غرر اخبار ملوک الفرس (ثعالبی،۱۳۶۸: ۹۱) و مورخان دیگر در آثار خویش به آن داستان با ذکر تفاوتهایی پرداخته‌اند.

پیشدادیان ⟵ کیانیان ⟵ اشکانیان ⟵ ساسانیان

نمودار۱: دودمانهای حاکم بر ایران در شاهنامه

همانگونه که گفته شد نام آرش در شاهنامه در میان فرزندان منوچهر رایج بوده وکیقباد که فرزند منوچهر است به عنوان بنیانگذار پادشاهی کیانی نام دو تن از پسران خویش را بنا به روایت شاهنامه «کی آرش» و «آرش» نهاده و از سوی دیگر فردوسی«اشک» نخستین پادشاه اشکانی را از نژاد قباد می‌داند که بی‌شباهت به سنت استفاده از نام «اشک» یا «ارشک» به عنوان بنیانگذار اشکانیان برای جانشینان شاهان پارتی در منابع جدید تاریخ این دوره نمی‌تواند باشد و حتی شباهت نام ارشک و آرش می‌تواند تقویت کنندهٔ این دیدگاه گردد. اسطورهٔ منوچهر که آمیخته‌ای از بن مایه‌های نخستین انسان هندی، مَنو و نیای ایرانیان بوده، آنگونه که از نام او پیداست نژاد «مَنو» دارد. در اساطیر هندی، پس از آنکه جمشید سرور دنیای مردگان می گردد، مقام نخستین انسان به مَنو داده می شود(آموزگار،۱۳۹۱: ۵۵). کریستن سن معتقد است مَنو در سنتهای کهن ایرانی و هندی که شاید پیشینهٔ آن به دوران کهنتر هند و اروپایی برسد به عنوان نخستین انسان به شمار می‌رود (تفضلی، ۱۳۶۸: ۱۹۸). کیقباد که فرزند منوچهر است و نام آرش در دودمان وی رایج می‌باشد اولین پادشاه سلسله‌ای تازه است و بعد از او فصلی جدید از تاریخ اسطوره‌ای ایران یعنی کیانیان آغاز می‌شود و این نیز بی‌شباهت به آغاز سلسلهٔ اشکانی و استفاده از نام ارشک برای پادشاهان آن سلسله در تاریخ حقیقی ایران نیست. به هر روی همانگونه که اسطورهٔ منوچهر با اساطیر مشترک هند و ایرانی مرتبط است، «آرش» نیز بی‌ارتباط با این اساطیر نیست. شباهت بی‌مانند «ویشنو» خدای هندی به داستان آرش دلیلی بر این مدعاست، با این تفاوت که آرش از درجهٔ خدایی به درجهٔ انسانی نزول کرده، یکی سرزمین خدایان را بدست آورده و دیگری ایران را از دست تورانیان رهانیده است(نک: بهار، ۱۳۷۳: ۲۰۶). ویشنو در دورهٔ برهمنان با نماد«شیر» یکی از سه وجه آیین برهمنی، در کنار شیوا با نماد «گاو» و برهما در راس، یک قدرت محوری در خدایان تثلیث هندوان بوده است. سرِ ویشنو در اثر کشیدن کمان از تن جدا شده و به خورشید بدل می‌شود. ویشنو به مانند آرش پس از در نوردیدن کوه به اصل ایزدی خویش باز می‌گردد(نک:ضیاء الدینی و پورخالقی،۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۴). آرش در اوستا به صورت (erexša) به معنای درخشنده آمده و عده‌ای نیز «اِرخشه یا آرش» را با «مهر» یکی دانسته‌اند(خاتمی،۱۳۸۶: ۶). از جهتی عنصر کمان و کمانگیری در نگاره های اشکانی چنان اهمیت دارد که صحنه های شکار با شکل خاصی از نگهداشتن کمان و نیز رزم سواره به ویژگی هنر اشکانی مبدّل شده است(عسگری ،۱۳۹۴: ۱۵)(شکل شماره ۱). به عنوان نمونه در شمایل میترای شکارچی، مسلح به تیر و کمان در بقایای آثار اشکانی در دورا اروپوس بازتاب داشته است(ورمازرن ، ۱۳۸۷: ۳۷)(شکل شمارهٔ۲). در سکه‌های

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

اشکانی که از مهمترین منابع شناخت این دوران است مردی نشسته بر اورنگ با تیر وکمانی در دست خصوصاً بر روی سکه‌های درهم با بسامد بالا تکرار می‌گردد(جدول شمارهٔ ۱).



شکل ۱- (britishmuseum, Ceramic relief plaque showing a Parthian male archer on horsebach)



شکل ۲- (Yale university Art Gallery,shrine to the God Mithras,Dura-Europos,)

بررسی‌ها نشان می‌دهد شمایل میترای کماندار و میترای کشندهٔ گاو مقدس آنگونه که در آثار و نگاره‌های اشکانی و رومی بازتاب داشته در عهد ساسانیان دیده نمی‌شود بلکه میترا با پرتوهای درخشان تصویر شده است(نک:ایروانیان، ۱۴۰۱: ۱۰۹) مانند شمایل میترا با پرتوهای درخشان در طاق بستان که به عنوان نظارت مهر بر پیمان در مراسم حلقه ستانی صرفاً در کنار اهورا مزدا ظاهر می‌شود(شکل ۳). در پشت سکه‌های ساسانی نیز نماد مرد کماندار آنگونه که در درهم‌های اشکانی دیده می‌شود جای خویش را به نگارهٔ آتشدان با انعکاسی از زرتشتی‌گری داده است(شکل۴).



شکل۴-سکهٔ درهم شاپور یکم با نگارهٔ آتشدان در پشت سکه (Numista-Items from the Sasanian Empire)

محدودیت‌های مذهبی عهد ساسانی خصوصاً اصلاحات

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مذهبی کرتیر به محدودیت‌های آیین مهری نیز انجامیده و این امر به متون پهلوی ساسانی نیز رسوخ کرده است لذا یکی از مهمترین دلایل عدم وجود نام آرش و داستان اشکانیان در شاهنامه و محتملاً در خداینامه ها و شاهنامهٔ ابومنصوری و اشارات کوتاه در اوستا با عنوان «آرش شیواتیر» می‌تواند در همین موضوع اختلاف مذهبی تفسیر شود. خصوصاً محققان،آن بخش کوتاه اوستا که به آرش اشاره دارد را مربوط به دوران کهنتر نگارش این کتاب دانسته،که تاییدی بر این دیدگاه است(نک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۴۰-۳۷). اشارهٔ بهرام چوبین در شاهنامه به زنده کردن «آیین میلاد» که گویی به دادگری در آن تاکید می‌شده نیز می‌تواند تجلّی دیگری از این اختلاف را بیان کند و میلاد را ریختی دیگر از «مهرداد» و یا «مهراد» به معنای آفریدهٔ «مهر» دانسته‌اند(کزازی، ۱۳۸۵: ۳۶۱). مهر که به عنوان قاضی و شاهد در پیمانها حضور می‌یابد می‌تواند نماد اجرای قانون و داد تلقی گردد. خصوصاً شکاف طبقاتی جامعهٔ ساسانی این امر را به خواستی اجتماعی بدل کرده که بازتاب آن از زبان بهرام در شاهنامه دیده می‌شود:

برافرازم اندر جهان داد را　　کنم تازه «***آیین میلاد***» را

من از تخمهٔ نامور آرشم　　چو جنگ آورم آتش سرکشم

(فردوسی،جلد۹،۱۹۷۱ :۳۲)



شکل ۳- شمایل میترا با پرتوهای درخشان بهمراه اهورامزدا- طاق بستان کرمانشاه

لذا همین سنت رایج در عهد ساسانی و کشیدن پردهٔ آهنین در مقابل اشکانیان، نه تنها آرش، اسطورهٔ کهن اقوام هندو ایرانی که محتملاً اشکانیان به شکل مصرّانه‌ای تبار خویش را به او نسبت می‌دانند، تبدیل به پهلوانی معمولی نموده بلکه سایر بزرگان و شاهان اشکانی را به بخش پهلوانی شاهنامه تبعید نموده است لیکن تاثیر بسزای برخی از این شخصیتها و سنتهای مربوط به آنها مانند جشن تیرگان و محتملاً پروپاگاندای خاندانهای اشکانی در طی دوران ساسانیان، توانسته است باعث رسوخ بخشی از این داستانها هر چند در قالب شخصیتهای پهلوانی به شاهنامه شود که نمونه‌ای از آنرا در مناظرهٔ بهرام چوبین و خسروپرویز می‌بینیم حال آنکه در ادبیات مذهبی زرتشتی با پایبندی شدیدتر به سنن مزدایی خصوصاً در دورهٔ حساس تهاجم عرب که این کُتُب عموماً به زبان پهلوی و در قرون هفتم تا دهم میلادی(قرون اولیهٔ اسلامی) نگاشته شده‌اند،این تاثیر حداقلی نیز دیده نمی‌شود در حالی که مورخین دوران اسلامی در همین زمانی که برخی از این کتابهای زرتشتی نگاشته شده‌اند به داستان آرش اشارات فراوان کرده‌اند. به هر روی آثار هنری اشکانی می‌تواند بیانگر تداوم سنت‌های کهن بومی و نه صرفاً هلنیستی با تاثیرات آئین مهری باشد و این سخن که خدایان تجلیگاه روش زیست و آرمانهای یک قوم هستند نیز می‌تواند به

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

حقیقت بپیوندد بطوریکه این قبایل چادر نشین سکایی با پیمانهای سرسخت قبیله‌ای با معیشتی که عموماً با شکار و دامداری اداره می‌گردد، مردمانی که سوارکاران و تیراندازان قابلی نیز هستند، خویشتن را در آیینهٔ میترا، رب النوع کهن ایرانیان می‌بینند. در حقیقت اشکانیان با پیروی از سنت پادشاهی ایرانی و سنتهای چند هزار ساله شرقی و هلنیستی تلاش کردند که سنت خاص دودمانی خویش را بیافرینند(ولسکی،۱۳۸۳: ۷۰) که تجلی آن در شاهنامه با رساندن تبار ایشان به آرش و منوچهر که خویش در پیوند با مذاهب کهنتر هند و ایرانی و میترایی می باشند انعکاس یافته است. در جامعهٔ ساسانی آنگونه که بازتاب آن در شاهنامه و از زبان خسروپرویز در گفتگو با بهرام چوبین آشکار می‌شود تلاش تبلیغی ساسانیان بر «بنده» بودنِ آرش تمرکز داشته تا وی را پهلوانی معمولی جلوه دهند و شاید همین عادی جلوه دادن آرش در طی این دوران باعث گردیده تا مردم در جامعهٔ طبقاتی ساسانی هم ذات پنداری بیشتری با این پهلوان داشته و داستان او نه در خداینامه‌ها و متون رسمی، بلکه سینه به سینه در میان عوام حفظ شود و در عهد اسلامی قریب به اتفاق منابع تاریخی آنرا ذکر کرده بطوریکه تا به امروز نیز جلوه‌های آن را در ادب پارسی مشاهده می‌کنیم و منظومهٔ مشهور «آرش کمانگیر» از سیاوش کسرایی شاعر معاصر نمونهٔ بارز آن می‌باشد(نک: کسرایی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۴).

اشک یکم	 Hemidrachm - Arsaces I (Nisa) (247 BC - 211 BC)	اُرد یکم	 Drachm - Orodes I (80 BC - 75 BC)
اشک دوم	 Drachm - Arsaces II (Rayy) (211 BC - 209 BC)	فرهاد سوم	 Drachm - Phraates III (70 BC - 57 BC)
مهرداد دوم	 Drachm - Mithridates II (123 BC - 88 BC)	اُرد دوم	 Drachm - Orodes II (57 BC - 38 BC)
فرهاد دوم	 Drachm - Phraates II (138 BC - 127 BC)	مهرداد چهارم	 Drachm - Mithridates IV (58 BC - 53 BC)
مهرداد سوم	 Drachm - Mithridates III (90 BC - 80 BC)	فرهاد پنجم	 Drachm - Phraates V (two Nikes) (2 BC - 4 AD)
اردوان یکم	 Drachm - Artabanus I (126 BC - 122 BC)	اردوان دوم	 Drachm - Artabanus II (10-38)

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

گودرز یکم		بلاش چهارم	

جدول شمارهٔ۱: نمونه هایی انتخاب شده از تعداد فراوان سکه‌های اشکانی با نگارهٔ مرد نشسته بر اورنگ با تیر و کمان.برای مشاهدهٔ سکه‌های بیشتر به سایت Numista و آدرس سایت در فهرست منابع مقاله مراجعه کنید.

(Numista-Items from the Parthian Empire)

۲ـ۱.تجلّی اشکانیان در بخش پهلوانی شاهنامه

می‌توان گفت که مفهوم پهلوانی به نوعی با اشکانیان و ایزد مهر در ارتباط است(هینلز،۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۴) و آیین پهلوانی از سویی به آیین جوانمردان دورهٔ اشکانی و از سویی دیگر با آیین مهرپرستی پیوند خورده است(نک:بهار، ۱۳۶۰: ۱۴۸). از منظر حماسه سرایی باید گفت که خنیاگران و نقالانی که به گوسانها شهره بودند، دلاوریهای اشکانیان را به نظم کشیده، بطوریکه نام چندی از پادشاهان و بزرگان پارتی در کنار داستانهای کهن انتشار یافت که نمایندهٔ جامعهٔ پهلوانی اشکانی بود(یارشاطر،۱۳۶۳: ۲۰۴). ذبیح الله صفا در کتاب حماسه سرایی در ایران معتقد است پهلوانان اشکانی، شاهان و شاهزادگان این عصر بوده اند که به داستانهای ملی راه یافته و در شمار پهلوانان دوران کیانی درآمده اند. این گروه شامل گودرزیان، میلادیان، پلاشان، فرود، برزینیان و فریدونیان هستند و در این میان گودرزیان که شامل پهلوانانی چون گودرز، گیو، رهام، بیژن و ....می‌باشند دارای مقامات برجسته‌تری بوده‌اند(نک:صفا،۱۳۶۳: ۵۸۱-۵۷۵). در راستای همین موضوع کریستن سن خاندانهای کارن، سورن و اسپاهبذ را از نژاد اشکانیان می‌داند(کریستن سن،۱۳۸۶: ۳۲) و شاپور شهبازی پهلوانانی چون اشکش، زنگهٔ شاوران، گرگین میلاد و خسرو میلادان در شاهنامه را مربوط به تاریخ پارت دانسته است(شاپور شهبازی،۱۳۹۴: ۳۲). ژاله آموزگار معتقد است که در شاهنامه از شاهان اشکانی به عنوان فرمانروا صحبتی نشده اما نام آن زمامداران در قالب پهلوانان در شاهنامه فراوان دیده می‌شود نظیر گیو، میلاد (مهرداد)، گودرز، کارن یا قارن و غیره(آموزگار،۱۳۹۱: ۷۸).

در میان شاهنامه پژوهان این کتاب به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم شده که از پایان داستان فریدون و قیام کاوهٔ آهنگر تا مرگ رستم، بخش پهلوانی شاهنامه خوانده می شود(مالمیر،۱۳۸۷: ۲۰۸). در این دوره با ظهور کاوه شاهد پیدایش نسل و طبقه جدیدی هستیم. از نسل کاوه،خاندان کارن(قارن) و قباد پدید می‌آیند که جهان پهلوانان ایران هستند. اما نقطهٔ عطف ظهور این شخصیتها مربوط به خاندان سام نریمان می‌شود که مانند اشکانیان، سکاییست و این بخش با رستم به نقطهٔ اوج خود رسیده و با مرگ وی در زمان پادشاهی بهمن کیانی پایان عصر پهلوانی رقم می‌خورد. در جای جای شاهنامه به تبار سکایی رستم اشاره شده است:

بگویید کان مرد سگزی کجاست　　یکی کرد خواهم برو نیزه راست

(فردوسی،جلد۴، ۱۹۶۵: ۲۴۳)

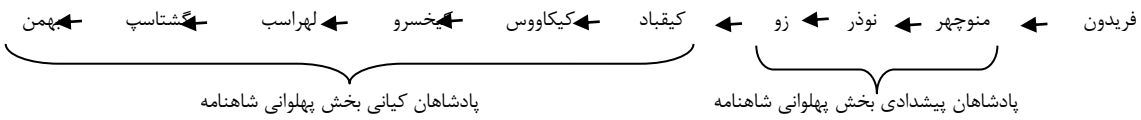
فراموش کردی تو سگزی مگر　　کمان و بر مرد پرخاشخر

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

(فردوسی،جلد۶، ۱۹۶۷: ۳۰۱)

در شاهنامه،کَشواد زرین کلاه فرزند قارن است و گودرز خود فرزند کشواد بوده و همچنین پهلوانان و شخصیتهایی چون گیو، رهام، بهرام، هُجیر، شیدوش و نستوه فرزندان گودرز، و بیژن فرزند گیو و نوادهٔ گودرز می‌باشد و تقابل ایشان با تورانیان در جنگ دوازده رخ از روایتهای مشهور در شاهنامه است. به فرزندان و نسل گودرز که خود پسر کشواد و نوادهٔ کاوه آهنگرست گودرزیان گفته می شود. بعد از فریدون، منوچهر و فرزندان و نوادگان منوچهر یعنی نوذر و زو سلطنت نموده اند. از لحاظ سلسلهٔ پادشاهان در شاهنامه، بخش پهلوانی از منوچهر پیشدادی تا پادشاهی بهمن در عهد کیانی تداوم داشته است.



نمودار۲: پادشاهان بخش پهلوانی شاهنامه

حال که به طور اجمالی با بخش پهلوانی و شخصیتهای مرتبط با اشکانیان در شاهنامه آشنا شدیم می‌توان به تفسیری تازه در این زمینه پرداخت. در خصوص ارتباط منوچهر و آرش کمانگیر با اشکانیان به تفصیل سخنها گفته شد و این آغاز قسمت پهلوانی شاهنامه می‌باشد و پایان این بخش شاهنامه با پادشاهی بهمن است که رستم جهان پهلوان ایران در این عهد کشته می شود. اما باید بدانیم که بهمن پسر اسفندیار رویین تن، پهلوان دینی موبدان بوده که هر کس وی را بکشد در این دنیا رنج و بدبختی نصیبش شده و در آن دنیا به مکافات‌های سختی خواهد رسید و البته این مطلب انعکاسی از عقیدهٔ موبدان بوده که رستم در اثر این جنایت(کشتن اسفندیار) سزاوار آتش دوزخ شده است. فردوسی نیز در شاهنامه صرفاً به این عقیدهٔ موبدان اشاره می‌کند ولی چندان اهمیتی بدان نداده است(نک:نولدکه،۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۵۹). به هر حال اهمیت بهمن برای ساسانیان آنچنان است که بسیای از منابع، اردشیر بابکان سر سلسلهٔ ساسانیان را از نسل بهمن دانسته و این شاید خود بازتاب دیگری از تقابل اشکانیان و ساسانیان در شاهنامه باشد. اردشیر بابکان نخستین پادشاه ساسانیان خود را از نژاد بهمن پسر اسفندیار می‌داند(دبیرسیاقی،۱۳۸۱: ۲۲) و در واقع ساسان پسر بهمن بوده و پس از آنکه خواهرش همای برای سلطنت انتخاب می‌شود در نیشابور گوشه گیری اختیار می‌کند(نولدکه،۱۳۷۹: ۱۳۵) لذا با توجه به آرای شاهنامه پژوهان و با عنایت به مواردی که در بالا اشاره شد می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بزرگان و شاهزادگان اشکانی با هیبت پهلوانان و جنگاوران از زمان منوچهر و آرش کمانگیر به عنوان نیای اشکانیان در بخش پهلوانی شاهنامه ظهور نموده و در عهد بهمن کیانی به عنوان نیای ساسانیان به خاموشی گراییده‌اند.

زن پاک تن خوب فرزند زاد — ز ساسان پرمایه بهمن نژاد
پدر نام ساسانش کرد آن زمان — مر او را به زودی سرآمد زمان

(فردوسی،جلد۶، ۱۹۶۷: ۳۵۳-۳۵۲)

۲ـ۲. نظام سیاسی و لیست پادشاهان

در خصوص نظام سیاسی اشکانی با توجه به مدارک اندک نمی‌توان نظری قطعی داد اما اکثر منابع از نوعی استقلال محلی و حکومتی مشروط با قوانین خاص خود یاد کرده‌اند به طوریکه داوران و شورای شهر آنچنانکه در شوش و سلوکیه معمول بوده

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

برگزیده می‌شدند. به هر روی روابط دقیق میان تقسیمات جزئی شاهنشاهی با حکومت روشن نیست و شاید میزان نظارتی که از مرکز بر فرمانروایان محلی اعمال می‌شده می‌توانسته است در طول دوران طولانی اشکانیان متفاوت باشد اما در دویست سال آخر اشکانی گرایشی به سوی عدم تمرکز و استقلال محلی مشاهده می‌شود(کالج،۱۳۹۱: ۷۳) به طوریکه که در این دوران شاهزاده‌نشینهای مستقلی در تاریخ پارتیان گزارش شده است. به عنوان نمونه هیرکانیا از اواسط قرن اول میلادی دولتی مستقل داشته که با روم وارد مذاکره و با آلانها پیمان اتحاد بسته و پادشاهی خاراکس(آبادان) در کنار خلیج فارس مستقل بوده است و یا حتی در اواسط قرن دوم میلادی باختر و هیرکانیا با روم علیه امپراطوری پارت وارد مذاکره شده‌اند و در نواحی غربی مجاور روم پادشاهی های کوچک متعددی ایجاد شده بود که گاهی مطیع پارت و گاهی مطیع روم بوده‌اند(دیاکونف ،۱۳۵۱: ۱۱۲) اما در کل آنگونه که از ساختار سیاسی اشکانی در طی حدود پانصد سال حکومت بر می‌آید می‌توان از اصطلاح امروزی«حکومت بسیط غیر متمرکز» که در آن نظام سیاسی و قانون گذاری، متمرکز اما از نظر اداری و خدماتی، غیر متمرکز بوده و برای ادارهٔ امور بیشتر به دولت های محلی اصالت می‌دادند استفاده نمود(Hafeznia & kavianirad ,2003: 27) و فردوسی نیز مانند بسیاری از منابع از اصطلاح «ملوک طوایف» برای نظام سیاسی اشکانی استفاده کرده و آنرا توطئهٔ اسکندر برای آباد ماندن روم دانسته است. در حکومت اشکانی از منظر شاهنامه،بزرگانی از تبار آرش هر یک برگوشه ای از سرزمین ایران حکم می راندند:

به گیتی به هر گوشه ای بر یکی — گرفته ز هر کشوری اندکی
چو بر تختشان شاد بنشاندند — ملوک طوایف همی خواندند.....
سکندر سگالید زین گونه رای — که تا ***روم*** آباد ماند به جای

(فردوسی،جلد۱، ۱۹۶۰: ۱۱۶)

استفاده از واژهٔ »روم» و نه «یونان» در شاهنامه برای اسکندر خود می‌تواند بازتابی دیگر از تاثیر منابع ساسانی بر شاهنامه باشد چرا که محتملاً در عهد ساسانی با گذشت قرنها از حملهٔ اسکندر وی به شخصیتی رومی و البته منفی با عناوینی چون «گجستک» و «اهریمن سرشت» خوانده می‌شود که انعکاس آن در آثاری چون روایات پهلوی، دینکرد، بندهش، زند وهومن یشت و ارداویرافنامه نیز مشهود است و این اشاره در شاهنامه شاید تجلی اینهمانی جهان یونانی_رومی در عهد ساسانی باشد. (ferguson,2005: 3 ;hauser,2012: 1000) حال آنکه منطقاً باید گفت تفکیک میان یونان و روم در اوایل سلسلهٔ اشکانی که هنوز رومیان قدرت نیافته و امپراطوری یونانی از غرب تا شرق گسترده شده بود به مراتب واضحتر و مشخصتر بوده و اصطلاح دوستدار یونانیان (philhellene) بر روی سکه های اشکانی نیز این تفاوت دیدگاه با ساسانیان را آشکارتر می‌نماید اما در قرون اولیهٔ اسلامی، منابع فارسی و عربی با تاثیرپذیری از تاریخنگاری یونانی و رومی، اسکندر مقدونی را به چهره ای محبوب و بعضاً در سنت اسلامی تا جایگاه ذوالقرنین در قرآن بالا برده و در ادبیات فارسی، به شخصیتی ایرانیزه دگرگون کرده‌اند. برهمین اساس تقلیل دادن طول حکومت اشکانیان به۲۰۰ سال نیز می‌تواند تحت تاثیر ایجاد یک نظم تاریخی منسجم در نظریات کیهان شناسانهٔ موبدان زرتشتی و تقسیم تاریخ به چهار دورهٔ هزار ساله از زمان ظهور زرتشت تا ظهور سوشیانت تفسیر گردد (Boyce,1975: 174-176) بطوریکه در متون دینی زرتشتی به عنوان نمونه در بخش بیست دوم بُندهش برای طول حکومت اشکانیان از عبارت«دویست و اندی سال» استفاده شده است(بندهش،۱۳۷۸: ۲۴۵).

برین گونه بگذشت سالی دویست — تو گفتی که اندر زمین شاه نیست

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

(فردوسی،جلد۱، ۱۹۶۰: ۱۱۶)

در شاهنامهٔ چاپ مسکو نه تن به ترتیب جدول ذیل به عنوان شاهان اشکانی ذکر شده‌اند:

ردیف	نام پادشاه
۱	اشک از نژاد قباد
۲	شاپور از نژاد خسرو
۳	گودرز
۴	بیژن از نژاد کیان
۵	نرسی
۶	اورمزد بزرگ
۷	آرش
۸	اردوان
۹	بهرام(اردوان بزرگ)

جدول پادشاهان اشکانی در شاهنامه چاپ مسکو(همان:۱۱۶-۱۱۵)

اما در منابع پژوهشی تاریخ اشکانیان که با مطابقت تواریخ مدوّن با آثار باستانی خصوصاً سکه های اشکانی نگاشته شده‌اند لیست پادشاهان با شاهنامه متفاوت می‌باشد.بطوریکه جان کُرتیس در کتاب ایران کهن لیست ذیل را برای پادشاهان اشکانی پیشنهاد می‌نماید:

ردیف	نام پادشاه	دوران سلطنت
۱	ارشک	۲۳۸-۲۱۱ پ.م(تقریبی)
۲	اردوان اول	۲۱۱-۱۹۱ پ.م(تقریبی)
۳	فری یاپت	۱۹۱-۱۷۶ پ.م(تقریبی)
۴	فرهاد اول	۱۷۶-۱۷۱پ.م (تقریبی)
۵	مهرداد اول	۱۷۱-۱۳۸پ.م
۶	فرهاد دوم	۱۳۸-۱۲۷ پ.م
۷	اردوان دوم	۱۲۷-۱۲۴ پ.م
۸	مهرداد دوم	۱۲۳-۸۸ پ.م
۹	گودرز(گُتارزِس) اول	۹۵-۹۰ پ.م
۱۰	اُرُد اول	۹۰-۸۰پ.م(تقریبی)

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۱	سیناتروک	حدود ۷۵ پ.م
۱۲	فرهاد سوم	۷۰-۵۷ پ.م(تقریبی)
۱۳	مهرداد سوم	۵۷-۵۴ پ.م
۱۴	اُرُد دوم	۵۷-۳۸ پ.م(تقریبی)
۱۵	پاکر	حدود ۳۹ پ.م
۱۶	فرهاد چهارم	۳۸-۲ پ.م
۱۷	تیرداد	۲۹-۲۷ پ.م(تقریبی)
۱۸	فرهادک	۴ م- ۲ پ.م
۱۹	اُرُد سوم	۶ م
۲۰	ونُن	۱۲-۸ م
۲۱	اردوان سوم	۳۸-۱۰ م
۲۲	وردان اول	۴۵-۴۰ م
۲۳	گودرز دوم	۵۱-۴۰ م
۲۴	ونُن دوم	۵۱م
۲۵	بلاش اول	۷۸-۵۱ م
۲۶	وردان دوم	۵۸-۵۵م(تقریبی)
۲۷	بلاش دوم	۸۰-۷۷ م
۲۸	پاکر دوم	۱۰۵-۷۸ م
۲۹	اردوان چهارم	۹۰-۸۰ م
۳۰	بلاش سوم	۱۴۷-۱۰۵ م
۳۱	خسرو اول	۱۲۹-۱۰۹ م
۳۲	پارتامسپا	حدود ۱۱۶ م
۳۳	مهرداد چهارم	۱۴۰ م
۳۴	بلاش چهارم	۱۹۱-۱۴۷ م
۳۵	خسرو دوم	حدود ۱۹۰ م
۳۶	بلاش پنجم	۲۰۸-۱۹۱ م
۳۷	بلاش ششم	۲۲۴-۲۰۸ م

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۳۸	اردوان پنجم	۲۱۶-۲۲۴ م

جدول شاهان اشکانی(کرتیس،۱۳۷۸: ۱۲۷)

ویسهوفر نیز با مقداری تغییرات لیستی مشابه کرتیس ارائه می‌کند که در آنجا اشک یکم به عنوان نخستین پادشاه اشکانی معرفی می‌شود(ویسهوفر،۱۳۸۶: ۳۷۳-۳۷۲). به هر روی آنچه که بین این آثار تاریخ مدرن با شاهنامه در خصوص لیست پادشاهان اشکانی مشترک است صرفاً در نخستین پادشاه و برخی تشابهات اسمی در سایر پادشاهان است. بطوریکه در تمام این آثار اشک یا ارشک به عنوان نخستین پادشاه اشکانی معرفی گردیده و نامهایی چون گودرز، اردوان و خسرو بین شاهنامه و این آثار مشترک می‌باشد. فردوسی نیز در بیتی به اطلاعات اندک خود در زمینهٔ تاریخ اشکانیان و ندیدن سرگذشت ایشان در نامهٔ خسروان اذعان می نماید:

کزیشان جز از نام نشنیده‌ام　　نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام

(فردوسی،جلد۱، ۱۹۶۰: ۱۱۶)

نتیجه

با وجود اینکه شاهنامه در بیش از ۵۰ هزار بیت سروده شده اما حدود ۲۰ بیت آن به اشکانیان اختصاص داده شده است. نیای اشکانیان در این اثر حماسی، پهلوانی به نام «آرش» از نژاد قباد معرفی گردیده اما باید بدانیم که در شاهنامه چاپ مسکو نام آرش و ترکیبات آن برای چهار شخصیت متفاوت بکار رفته است و گویا اسم آرش در میان فرزندان قباد در شاهنامه رایج بوده است. از سوی دیگر طی ابیاتی که مربوط به مناظرهٔ خسرو پرویز و بهرام چوبین است، مناظره‌ای که در آن می توان خسرو را نمایندهٔ ساسانیان و بهرام را نمایندهٔ اشکانیان قلمداد کرد، مشخص می شود که «آرش» به عنوان نیای اشکانیان در شاهنامه همان «آرش کمانگیر» می‌باشد چرا که بهرام چوبین خود را اشکانی و از تبار آرش می داند همان آرشی که در این ابیات با منوچهر پادشاه پیشدادی مرتبط است. باید بدانیم که در اکثر کتابهای تاریخی عهد اسلامی از آرش کمانگیر پهلوان عهد منوچهر یاد شده و با داستان او در تعیین مرزهای کشور در این منابع آشنایی داریم. لازم به ذکر است که بر خلاف کتب تاریخی دوران اسلامی در متون پهلوی زرتشتی که عموماً در قرون اولیهٔ اسلامی نگاشته شده‌اند و همچنین در شاهنامه، داستان آرش ذکر نشده و این می‌تواند منعکس کنندهٔ تقابل ساسانیان و اشکانیان قلمداد گردد و این تقابل در شاهنامه بیش از آنکه سیاسی باشد دارای ریشه‌های مذهبیست. منوچهر آنگونه که از نامش پیداست با نژاد «مَنو» به عنوان نخستین انسان در اساطیر هندی معرفی می‌شود و آرش نیز با «ویشنو» خدای هندوان شباهتی بی‌مانند دارد. می‌توان اسطورهٔ آرش کمانگیر را به سنتهای کهنتر هند و اروپایی و آیین مهری نسبت داد که با شمایل مرد کماندار نشسته بر اورنگ در آثار اشکانی و خصوصاً در پشت سکه‌های ایشان با بسامد بالا تجلی یافته و در نقاشی‌های میترای کماندار در نگاره‌های اشکانی دورا اروپوس شاهد آن هستیم. از سویی بهرام چوبین در مناظره با خسروپرویز به عنوان نمایندهٔ اشکانیان، آرزوی خویش را بر پایی "داد" و زنده کردن«آیین میلاد» می‌داند. میلاد ریختی دیگر از مهرداد و مهراد است و از سویی دیگر خدای مهر بر پا کنندهٔ دادگری و به عنوان ناظر و قاضی بر عهود و پیمانها شناخته می‌شود. در بخش پهلوانی آنگونه که از آرای شاهنامه پژوهان پیداست بسیاری از شخصیتهای این بخش مانند فرزندان کاوهٔ آهنگر یعنی کارن و قباد و فرزندان و سلالهٔ کارن یعنی کشواد، گودرز، شیدوش، هجیر، گیو، رهام، بهرام، نستوه و بیژن از تبار اشکانیان هستند. همچنین برخی نیز خاندان سام نریمان، سورن، اسپاهبذ و پهلوانانی چون اشکش، زنگهٔ شاوران، گرگین میلاد و خسرو میلادان را مربوط به تاریخ پارت دانسته‌اند. از جهتی دیگر باید

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

گفت که بخش پهلوانی شاهنامه بعد از فریدون و کاوهٔ آهنگر یعنی از زمان پادشاهی منوچهر و داستان آرش که در ارتباط با اشکانیان و آیین مهری هستند آغاز می‌شود و در زمان پادشاهی بهمن به عنوان نیای ساسانیان و با مرگ رستم که کشندهٔ اسفندیار، همان پهلوان محبوب موبدان می‌باشد به پایان می‌رسد. در اینجا نیز تقابل اشکانیان و ساسانیان در شاهنامه حائز اهمیت است. در خصوص نظام سیاسی اشکانیان همانطور که در کتب مدرن از عدم تمرکز و استقلال محلی ایشان یاد شده است، در شاهنامه نیز از اصطلاح «ملوک طوایف» استفاده شده که بزرگانی در این عصر هر یک بر گوشه‌ای از کشور حکمرانی می‌کرده‌اند. فردوسی طول حکومت ایشان را به دویست سال تقلیل داده است که می تواند تحت تاثیر کیهان شناسی زرتشتی تفسیر شود. شاهنامه این عدم تمرکز سیاسی را ناشی از توطئهٔ اسکندر دانسته تا روم آباد و شاد بماند و از کلمهٔ «روم» برای اسکندر استفاده می‌کند و نه «یونان» و این نیز می‌تواند ناشی از فاصلهٔ زمانی طولانی بین حملهٔ اسکندر و عهد ساسانی و اینهمانی یونان و روم به عنوان دشمن غربی در خداینامه‌ها و منابع ساسانی باشد حال آنکه منطقاً تفکیک نمودن روم و یونان در زمان اشکانیان به مراتب ساده‌تر می‌نماید و اصطلاح " دوستدار یونان" در سکه‌های اشکانی می‌تواند ناشی از همین تفاوت دیدگاه با ساسانیان تفسیر شود. به هر روی آنچه که بین آثار تاریخ مدرن با شاهنامه در خصوص لیست پادشاهان اشکانی مشترک است صرفاً در نخستین پادشاه و برخی تشابهات اسمی در سایر پادشاهان است. بطوریکه در تمام این آثار به مانند شاهنامه، اشک(ارشک) به عنوان نخستین پادشاه اشکانی معرفی گردیده و همچنین نامهایی چون گودرز، اردوان و خسرو در لیست شاهان اشکانی شاهنامه و این آثار مشترک می‌باشد.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

۱- آموزگار،ژاله(۱۳۹۱).تاریخ اساطیری ایران.تهران:انتشارات سمت.
۲- ارسطو(۱۳۴۳).فن شعر،ترجمهٔ عبدالحسین زرین کوب،تهران:بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳- اکبرپور،علی(۱۳۹۶).«اشکانیان سرچشمهٔ آیین پهلوانی».تاریخ نگار.ش۱۲.صص ۳۱-۲۰.
۴- ایروانیان،آرشاک(۱۴۰۱).«شمایل نگاری مهر از سرخ کُتل تا بورگ سن آندئول».پژوهشنامهٔ ایران باستان.ش ۳. صص ۱۱۵-۱۰۵.
۵- بلعمی،ابوعلی(۱۳۷۳).تاریخ بلعمی:ترجمه و تلخیص تاریخ طبری،به کوشش محمد روشن، تهران : سروش.
۶- بهار،مهرداد(۱۳۶۰).«ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن».چیستا.ش ۲.صص ۱۵۹-۱۴۰.
۷- بهار،مهرداد(۱۳۷۳).گفتگو با مرداد بهار.کلک.ش ۵۴.صص۲۳۳-۱۷۰.
۸- بُندهش(۱۳۷۸).فرنبغ دادگی،به کوشش مهرداد بهار،تهران:توس.
۹- بیرونی،ابوریحان(۱۳۸۹).آثارالباقیه،ترجمهٔ اکبر داناسرشت،تهران:امیرکبیر.
۱۰- تفضّلی،احمد(۱۳۷۶).تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام،تهران:سخن.
۱۱- تفضّلی،احمد(۱۳۶۷).«خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد نمونه ای از بن مایهٔ اغوا در اساطیر ایرانی». ایران نامه.س۷.ش۲.صص۲۰۲-۱۸۹.
۱۲- تنهایی،حسین ابوالحسن(۱۳۷۹).درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی،مشهد:نی نگار.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۳- ثعالبی،ابومنصور عبدالملک(۱۳۶۸).تاریخ غرر السیر:غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمهٔ محمد فضائلی، تهران:نقره.
۱۴- جبری،سوسن و خلیل کهریزی(۱۳۹۱).«غیبت آرش کمانگیر در شاهنامه».ادب پژوهی.ش۲۱.صص ۱۶۹-۱۴۱.
۱۵- خاتمی،سیدهاشم(۱۳۸۶).«بررسی اسطورهٔ آرش،جشن تیرگان و بسامد حضور آنها در ادب فارسی».نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان .ش ۲۲. پ۱۹ . صص۳۱-۱.
۱۶- خالقی مطلق،جلال(۱۳۸۱).سخن های دیرینه:سی گفتار دربارهٔ فردوسی و شاهنامه،به کوشش علی دهباشی، تهران:افکار.
۱۷- دبیرسیاقی،سید محمد(۱۳۸۱).داستانهای نامور نامهٔ باستان:پادشاهی اشکانیان و ساسانیان، جلد ۲۱، تهران: نشرقطره.چاپ دوم.
۱۸- دورانت،ویل(۱۳۷۸).تاریخ تمدن:قیصر و مسیح،ترجمهٔ احمد بطحائی،احمد آرام،ع پاشایی(و غیره)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹- دیاکونف،م.م(۱۳۵۱).اشکانیان،ترجمهٔ کریم کشاورز،تهران:انتشارات پیام..
۲۰- رضی،هاشم(۱۳۵۸).گاه شماری و جشن های ایران باستان،تهران:انتشارات فروهر.
۲۱- سعادت،مصطفی(۱۳۹۸).«رابطهٔ شاهان اشکانی با پهلوانان دورهٔ کیانی».قند پارسی. س۲. ش۳. صص ۱۲۳-۱۱۲.
۲۲- سلدن،رامان(۱۳۷۷).بازنمایی و نظریهٔ ادبی.ترجمهٔ منصور ابراهیمی.فارابی.د۷.ش ۴.صص ۴۹-۳۸.
۲۳- شاپور شهبازی،علیرضا(۱۳۹۴).«خاستگاه پارتی خاندان رستم».بهار.ش۱۷.صص۴۸-۳۱.
۲۴- شولتز،دوان.پی(۱۳۸۸).نظریه های شخصیت،ترجمهٔ یحیی سید محمدی،تهران:ویرایش.
۲۵- ضیاء الدینی،علی و مه دخت پورخالقی(۱۳۹۳).«آرش کمانگیر و ویشنو».دو فصل نامهٔ علمی پژوهشی پژوهش های ادبیات تطبیقی.د۲.ش۲.صص۱۳۷-۱۰۵.
۲۶- صفا،ذبیح اله(۱۳۶۳).حماسه سرایی در ایران ، تهران:انتشارات امیرکبیر.
۲۷- عسگری،رحمان(۱۳۹۴).«تکنیکها،تاثیر و تاثیرات فرهنگی متقابل تمدنهای مختلف بر نقاشی کوه خواجه». دومین همایش ملی باستان شناسی ایران.آبان ۱۳۹۴.صص۱۵-۱.
۲۸- فردوسی،ابوالقاسم(۱۹۶۰).شاهنامه فردوسی(متن انتقادی)،نه جلد تحت نظر یوگنی. ا. برتلس و دیگران،جلد اول،از سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور آکادمی علوم اتحاد شوروی،مسکو:ادارهٔانتشارات ادبیات خاور.
۲۹- فردوسی،ابوالقاسم(۱۹۶۲).شاهنامه فردوسی(متن انتقادی)،نه جلد تحت نظر یوگنی. ا. برتلس و دیگران،جلد دوم،از سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور آکادمی علوم اتحاد شوروی،مسکو:ادارهٔانتشارات ادبیات خاور.
۳۰- فردوسی،ابوالقاسم(۱۹۶۵).شاهنامه فردوسی(متن انتقادی)،نه جلد تحت نظر یوگنی. ا. برتلس و دیگران،جلد چهارم،از سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور آکادمی علوم اتحاد شوروی،مسکو:ادارهٔانتشارات ادبیات خاور.
۳۱- فردوسی،ابوالقاسم(۱۹۶۷).شاهنامه فردوسی(متن انتقادی)،نه جلد تحت نظر یوگنی. ا. برتلس و دیگران،جلد ششم،از سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور آکادمی علوم اتحاد شوروی،مسکو:ادارهٔانتشارات ادبیات خاور.
۳۲- فردوسی،ابوالقاسم(۱۹۷۱).شاهنامه فردوسی(متن انتقادی)، نه جلد تحت نظر یوگنی. ا. برتلس و دیگران،جلد نهم،از سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور آکادمی علوم اتحاد شوروی،مسکو:ادارهٔانتشارات ادبیات خاور.
۳۳- کاپلستون،فردریک چارلز(۱۳۸۰).تاریخ فلسفه،ترجمهٔ سید جلال الدین مجتبوی،تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۳۴- کالج،مالکوم(۱۳۹۱).اشکانیان(پارتیان)،ترجمهٔ مسعود رجب نیا،تهران:هیرمند.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۳۵- کرتیس،جان(۱۳۷۸).ایران کهن،ترجمهٔ خشایار بهاری،تهران: نشر کارنگ.
۳۶- کریستن سن،آرتور(۱۳۸۶).وضع ملت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانی،ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران:اساطیر.
۳۷- کزازی،میرجلال الدین(۱۳۸۵).نامه باستان،جلد دوم،تهران:سمت.
۳۸- کسرایی،سیاوش(۱۳۸۶).مجموعهٔ اشعار،تهران:نگاه.
۳۹- مالمیر،تیمور(۱۳۸۷).«ساختار فنی شاهنامه»، کاوش نامه،سال نهم،شمارهٔ ۱۶،صص۲۱۵-۱۹۹.
۴۰- مقدسی،مطهربن طاهر(۱۳۷۴).البداء و التاریخ:آفرینش و تاریخ،ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران:آگه.
۴۱- ملکزادهٔ بیانی،ملکه(۱۳۷۰).تاریخ سکه،تهران:انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲- نظری،داریوش(۱۳۹۷).«اشکانیان و شاهنامه».دوفصلنامهٔ تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.س۶.ش۲.صص۴۶-۳۵.
۴۳- نولدکه،تئودور(۱۳۷۹).حماسه ملی ایران،ترجمهٔ بزرگ علوی،تهران:انتشارات نگاه.
۴۴- ورمازرن،مارتین(۱۳۸۷).آیین میترا،ترجمهٔ بزرگ نادرزاده،تهران:نشر چشمه.
۴۵- ولسکی،یوزف(۱۳۸۳).شاهنشاهی اشکانی،ترجمهٔ مرتضی ثاقب فر،تهران:ققنوس.
۴۶- ویسهوفر،یوزف(۱۳۸۶).ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد، ترجمهٔ مرتضی ثاقب فر،تهران: ققنوس.
۴۷- هرینگ،ارنی(۱۳۷۶).سفال ایران در دوران اشکانی،ترجمهٔ حمیده چوبک،تهران:سازمان میراث فرهنگی کشور
۴۸- هینلز،جان(۱۳۷۱).شناخت اساطیر ایران،ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی،تهران:چشمه.
۴۹- هینلز،جان راسل(۱۳۸۳).اساطیر ایران،ترجمهٔ باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۵۰- یارشاطر،احسان(۱۳۶۳).«چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست؟».ایران نامه. ش۱۰. صص۲۱۳-۱۹۱.

51-Augustyn,Adam(2024).***Scythian***,*Encyclopaedia Britannica*,www.britannica.com(Oct 13)

52-Boyce,Mary(1975).A HISTORY OF ZOROASTRIANISM,Leiden & Koln:E.J.Brill

53-britishmuseum(2025), "Ceramic relief plaque showing a Parthian male archer on horsebach",https://www.britishmuseum.org/research/projects/Parthian-coin-project.(June 10)

54-Encyclopaedia Iranica(2011).***APARNA***,www.iranicaonline.org.(August 5).

55-Ferguson,R.James(2005). Parthians and Persians: The Horizon of Hellenistic and Roman Power**.** ***Centre for East-West Cultural & Economic Studies, Bond University***, Research Paper No. 12, December 2005

56-Hafeznia, M.R, & Kavianirad, m.,(2003). A New Approach in political geography of Iran. Tehran: ***Samt*** .

57-Hauser,Stefan R,(2012). The Arsacid (Parthian) Empire, ***A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East,*** Published 2012 by Blackwell Publishing Ltd.pp1000-1020.

58-Khaleghi Motlagh,Djalal(1989).***BIZAN***,*Encyclopaedia Iranica*,www.iranicaonline.org.(December 15)

59-Numista(2025), Items from the " **Parthian Empire** ",en.numista.com.(June 12)

60-Numista(2025), Items from the " **Sasanian Empire**",en.numista.com.(June 12)

61-Yale university Art Gallery(2025), shrine to the God Mithras,Dura-Europos,https://artgallery.yale.edu/collections/objects/6746.(June 6)

62-Zeidan,Adam(2024).**Parthia**,*Encyclopaedia Britannica*,www.britannica.com(sep 24)

آوانگاری منابع

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

1. Amoozgar, Z. (2012). *Tarikh-e Asatiri-ye Iran*. Tehran: SAMT.
2. Aristotle. (1964). *Fun-e She'r* (A. H. Zarrinkoob, Trans.). Tehran: Bonyad-e Tarjome va Nashr-e Ketab.
3. Akbarpour, A. (2017). Ashkaniyan: Sarcheshme-ye Ayin-e Pahlevani. *Tarikh Negar*, (12), 20–31.
4. Irovaniyan, A. (2022). Shamayel Negari-ye Mehr az Sorkh Kotal ta Bourg San Andeul. *Pazhuheshname-ye Iran-e Bastan*, (3), 105–115.
5. Bal'ami, A. (1994). *Tarikh-e Bal'ami: Tarjome va Talkhis-e Tarikh-e Tabari* (M. Roshan, Ed.). Tehran: Soroush.
6. Bahar, M. (1981). Varzesh-e Bastani-ye Iran va Risheh-haye Tarikhi-ye An. *Chista*, (2), 140–159.
7. Bahar, M. (1994). Goftogu ba Mardad Bahar. *Kalak*, (54), 170–233.
8. Bundeheh. (1999). *Farnebagh Dadagi* (M. Bahar, Ed.). Tehran: Toos.
9. Biruni, A. (2010). *Asar al-Baqiyah* (A. Danasresht, Trans.). Tehran: Amir Kabir.
10. Tafazzoli, A. (1997). *Tarikh-e Adabiat-e Iran Pish az Islam*. Tehran: Sokhan.
11. Tafazzoli, A. (1988). Khastgari-ye Afrasyab az Espandarmad: Nemune'i az Ben-mayeh-ye Aghva dar Asatir-e Irani. *Iran Nameh*, 7(2), 189–202.
12. Tanhaei, H. A. (2000). *Daramadi bar Makatib va Nazariyeh-haye Jame'e-shenasi*. Mashhad: Ni Negar.
13. Tha'alabi, A. M. (1989). *Tarikh-e Ghrar al-Siyar: Ghara Akhbar-e Moluk al-Fars va Sirhum* (M. Fazayeli, Trans.). Tehran: Noghre.
14. Jabri, S., & Kahreezi, K. (2012). Gheybat-e Arash-e Kaman-gir dar Shahnameh. *Adab Pazhouhi*, (21), 141–169.
15. Khatami, S. H. (2007). Barrasi-ye Osture-ye Arash, Jashn-e Tirgan va Basamed Hozoor Anha dar Adab-e Farsi. *Nashrieh Daneshkadeh-ye Adabiyat va Oloum-e Ensani, Shahid Bahonar University*, (22), 1–31.
16. Khaleghi Motlagh, J. (2002). *Sokhan-ha-ye Dirineh: Si Goftar darbareh-ye Ferdosi va Shahnameh* (A. Dehbashi, Ed.). Tehran: Afkar.
17. Dabir-Siyaghi, S. M. (2002). *Dastanha-ye Namvar Nameh-ye Bastan: Padishahi Ashkaniyan va Sasanian*, Vol. 21. Tehran: Nashr-e Ghatreh.
18. Durant, W. (1999). *Tarikh-e Tamaddon: Qeysar va Masih* (A. Bathaie, A. Aram, & A. Pashaei, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.
19. Diakonoff, M. M. (1972). *Ashkaniyan* (K. Keshavarz, Trans.). Tehran: Payam.
20. Razi, H. (1979). *Gah-Shomari va Jashn-haye Iran-e Bastan*. Tehran: Forouhar.
21. Sa'adat, M. (2019). Rabeteh Shahansh Ashkani ba Pahlevanan-e Doreh-ye Kiani. *Ghand-e Parsi*, 2(3), 112–123.
22. Selden, R. (1998). *Baznamayi va Nazariyeh-ye Adabi* (M. Ebrahimi, Trans.). Farabi, 7(4), 38–49.
23. Shabazi, A. (2015). Khastgah-e Parti Khandan-e Rostam. *Bahar*, (17), 31–48.
24. Schultz, D. P. (2009). *Nazariyeh-haye Shakhsiyat* (Y. S. Mohammadi, Trans.). Tehran: Virayesh.
25. Zia-aldini, A., & Pour-Khaleghi, M. (2014). Arash-e Kaman-gir va Vishnu. *Do Faslnameh-ye Elmi Pazhouhi-ye Adabiat-e Tatabiqi*, 2(2), 105–137.
26. Safa, Z. (1984). *Hamsa Sarai dar Iran*. Tehran: Amir Kabir.
27. Asgari, R. (2015). Teknikha, Ta'sir va Ta'sirat-e Farhangi-ye Motaqabel-e Tamaddonha bar Naqashi-ye Koh-e Khajeh. In *Dovomin Hamayesh-e Melli-ye Bastanshenasi-ye Iran* (pp. 1–15). Tehran.
28. Ferdowsi, A. (1960). *Shahnameh Ferdowsi* (Vol. 1, U. Bertels, Ed.). Moscow: Adareh-ye Entesharat-e Adabiyat-e Khavar.
29. Ferdowsi, A. (1962). *Shahnameh Ferdowsi* (Vol. 2, U. Bertels, Ed.). Moscow: Adareh-ye Entesharat-e Adabiyat-e Khavar.
30. Ferdowsi, A. (1965). *Shahnameh Ferdowsi* (Vol. 4, U. Bertels, Ed.). Moscow: Adareh-ye Entesharat-e Adabiyat-e Khavar.
31. Ferdowsi, A. (1967). *Shahnameh Ferdowsi* (Vol. 6, U. Bertels, Ed.). Moscow: Adareh-ye Entesharat-e Adabiyat-e Khavar.
32. Ferdowsi, A. (1971). *Shahnameh Ferdowsi* (Vol. 9, U. Bertels, Ed.). Moscow: Adareh-ye Entesharat-e Adabiyat-e Khavar.
33. Copleston, F. C. (2001). *Tarikh-e Falsafeh* (S. J. Mojtabavi, Trans.). Tehran: Sherkat-e Entesharat-e Elmi va Farhangi.
34. Kallaj, M. (2012). *Ashkaniyan (Partiyan)* (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Hirmand.
35. Curtis, J. (1999). *Iran-e Kohan* (K. Bahari, Trans.). Tehran: Nashr-e Karang.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 45-66. doi: 10.22034/IHC.2025.67832.1068

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

36. Christensen, A. (2007). *Vaz'iyat-e Mellat va Dowlat va Darbar dar Doreh-ye Shahanshahi-ye Sasanian* (M. Minavi, Trans.). Tehran: Asatir.
37. Kazazi, M. J. (2006). *Nameh-ye Bastan* (Vol. 2). Tehran: SAMT.
38. Kasra'i, S. (2007). *Majmu'eh Ash'ar*. Tehran: Negah.
39. Malmir, T. (2008). Sakhtar-e Fanni-ye Shahnameh. *Kavoshnameh*, 9(16), 199–215.
40. Maqdisi, M. B. T. (1995). *Al-Bada' va al-Tarikh: Afarinesh va Tarikh* (M. R. Shafiei Kadkani, Trans.). Tehran: Agah.
41. Malekzadeh-Biyani, M. (1991). *Tarikh-e Sekkeh*. Tehran: University of Tehran Press.
42. Nazari, D. (2018). Ashkaniyan va Shahnameh. *Do Faslnameh-ye Takhasosi-ye Tarikh-e Iran-e Eslami*, 6(2), 35–46.
43. Nöldeke, T. (2000). *Hamsa-ye Melli-ye Iran* (B. Alavi, Trans.). Tehran: Negah.
44. Vermazern, M. (2008). *Ayin-e Mitra* (B. Naderzadeh, Trans.). Tehran: Cheshmeh.
45. Volsky, J. (2004). *Shahanshahi-ye Ashkani* (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Ghoghnoos.
46. Wieshöfer, J. (2007). *Iran-e Bastan az 550 Pish az Milad ta 650 Pas az Milad* (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Ghoghnoos.
47. Hering, E. (1997). *Sofal-e Iran dar Doreh-ye Ashkani* (H. Choubak, Trans.). Tehran: Sazman-e Mirath-e Farhangi.
48. Hinz, J. (1992). *Shenakht-e Asatir-e Iran* (Z. Amoozgar & A. Tafazzoli, Trans.). Tehran: Cheshmeh.
49. Hinz, J. R. (2004). *Asatir-e Iran* (B. Farrokhi, Trans.). Tehran: Asatir.
50. Yarshater, E. (1984). Chera dar Shahnameh az Padishahan-e Mad va Hakhmaneshi Zekri Nist? *Iran Nameh*, 10, 191–213.
51. Augustyn, A. (2024, October 13). Scythian. *Encyclopaedia Britannica*. https://www.britannica.com
52. Boyce, M. (1975). *A History of Zoroastrianism*. Leiden & Köln: E. J. Brill.
53. British Museum. (2025, June 10). Ceramic relief plaque showing a Parthian male archer on horseback. https://www.britishmuseum.org/research/projects/Parthian-coin-project
54. Encyclopaedia Iranica. (2011, August 5). APARNA. https://www.iranicaonline.org
55. Ferguson, R. J. (2005). *Parthians and Persians: The Horizon of Hellenistic and Roman Power*. Centre for East-West Cultural & Economic Studies, Bond University, Research Paper No. 12.
56. Hafeznia, M. R., & Kavianirad, M. (2003). *A New Approach in Political Geography of Iran*. Tehran: SAMT.
57. Hauser, S. R. (2012). The Arsacid (Parthian) Empire. In *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East* (pp. 1000–1020). Blackwell Publishing Ltd.
58. Khaleghi Motlagh, D. (1989, December 15). BIZAN. *Encyclopaedia Iranica*. https://www.iranicaonline.org
59. Numista. (2025, June 12). Items from the "Parthian Empire". https://en.numista.com
60. Numista. (2025, June 12). Items from the "Sasanian Empire". https://en.numista.com
61. Yale University Art Gallery. (2025, June 6). Shrine to the God Mithras, Dura-Europos. https://artgallery.yale.edu/collections/objects/6746
62. Zeidan, A. (2024, September 24). Parthia. *Encyclopaedia Britannica*. https://www.britannica.com